

## فهرست مطالب

۹	دیباچه
۱۱	مقدمه
۱۷	روش مطالعاتی
۱۹	<b>بخش اول: موانع توسعه در ایران</b>
۲۱	شناخت موانع توسعه در ایران
۲۱	مسائل مؤثر بر توسعه نیافتگی
۲۱	پارامترهای علمی - تکنولوژیک
۲۴	پارامترهای فقهی - کلامی - ایدئولوژیک
۲۴	پارامترهای اقتصادی - تجاری
۲۸	پارامترهای فکری - فرهنگی - سنتی
۳۰	پارامترهای سیاسی - نظامی - حقوقی
۳۳	پارامترهای خارجی (منطقه‌ای و بین‌المللی)
۳۴	پارامترهای خاص اجتماعی (جمعیتی، جغرافیای انسانی، شخصیتی و...)
۳۸	جمع‌بندی موانع توسعه در ایران
۵۵	<b>بخش دوم: موانع توسعه در ترکمنستان</b>
۵۷	تاریخچه ترکمنستان
	بررسی و شناخت پتانسیلها و نقاط ضعف بخشهای مختلف صنعت، معدن، انرژی و کشاورزی در

ترکمنستان.....	۸۱
تأثیرات سیاستهای اقتصادی شوروی سابق بر جمهوریهای آسیای مرکزی.....	۸۶
تحلیل مشکلات اقتصادی و سیاست تک محصولی.....	۸۶
موانع توسعه کشاورزی.....	۹۲
موانع توسعه صنعتی.....	۹۳
خصوصی‌سازی در آسیای مرکزی.....	۹۷
خصوصی‌سازی در ترکمنستان.....	۹۷
موانع گسترش روابط تجاری و سرمایه‌گذاری.....	۱۰۰
کمکهای خارجی و اثرات آن.....	۱۰۱
ادغام اقتصادی کشورهای منطقه - همکاری منطقه‌ای (اقتصادی - اجتماعی - سیاسی).....	۱۰۴
موانع اجتماعی - فرهنگی.....	۱۰۶
موانع توسعه سیاسی.....	۱۱۲
رابطه امنیت و توسعه در آسیای مرکزی و قفقاز.....	۱۱۶
وضعیت سیاسی و جهت آتی آن در آسیای مرکزی و ترکمنستان.....	۱۱۹
جمع‌بندی موانع توسعه در ترکمنستان.....	۱۲۱
<b>بخش سوم: موانع توسعه در مراکش</b> .....	۱۳۳
تاریخچه مراکش.....	۱۳۵
واقعیتها و موانع علمی - تکنولوژیکی.....	۱۴۳
واقعیتها و موانع اقتصادی.....	۱۴۸
واقعیتها و موانع مذهبی.....	۱۵۸
واقعیتها و موانع فرهنگی.....	۱۶۳
واقعیتها و موانع سیاسی.....	۱۶۸

---

۱۷۷	واقعیتها و موانع بین المللی و منطقه‌ای
۱۸۲	واقعیتها و موانع جامعه شناختی
۱۹۰	جمع‌بندی موانع توسعه در مراکش
۱۹۵	جمع‌بندی نهایی (مقایسه موانع توسعه در سه کشور ایران، ترکمنستان و مراکش)
۲۰۱	مراجع و منابع



## دیباچه

رسیدن به توسعه جامع و شامل، بی‌شک با توسعه به مفهوم متعارف آن فصل مشترک زیادی دارد. یکی از مهمترین اهداف رهبران و بزرگان جامعه مابعد از انقلاب بویژه در دوره جدید، نظامت اجتماعی در جامعه مدنی بوده است. کوششهای زیادی به وسیله دست‌اندرکاران و اندیشمندان گذشته در تحقق این غایت بزرگ به عمل آمده، اما با این وجود، همه ما به این واقعیت قائلیم که فاصله مابالینچنین توسعه‌ای همچنان باقی مانده است.

سؤال این است که تاکنون موانع ما در راه توسعه چه بوده است؟ همچنین این موانع تا چه میزان منحصر به فرد و خاص کشور و جامعه ما، و نیز تا چه حد مشترک با سایر کشورها بوده است؟ در این کتاب، موانع توسعه در کشور ما ایران، با مشکلات توسعه با دو جامعه دیگر، که یکی به لحاظ ساختاری - تاریخی عضو بلوک سوسیالیستی شرق بوده، یعنی ترکمنستان، و دیگری که در مدار سرمایه‌داری سیاسی غرب قرار داشته، یعنی مراکش، مقایسه می‌شود. کشور ما به لحاظ ساختاری - اقتصادی بین این دو بلوک قرار می‌گیرد. با این وجود هر سه کشور این شباهت را دارند که سه کشور مسلمانند.

آگاهی از موانع و ریشه این مشکلات و نیز تجارب و نحوه برخورد جوامع مذکور در امر فایق آمدن به این موانع می‌تواند برای آینده توسعه همه کشورها، از جمله برای سه کشور مورد مطالعه، مفید و راهگشا باشد.

یادآور می‌گردد، ایده انجام اینچنین مقایسه‌ای ابتدا در زمان اجرای طرح ملی موانع توسعه در ایران، در مؤسسه پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه سازمان برنامه و بودجه شکل گرفت و سپس از حمایت برنامه مشارکت یونسکو نیز برخوردار شد.

در پایان لازم است از مساعدت بی‌دریغ جمع بیشماری از کارشناسان و مؤسساتی که بی‌شک در

انجام این مطالعه مقایسه‌ای نقش بسزایی داشته‌اند، تشکر و قدردانی نمایم.  
همچنین مراتب تشکر خود را از سرکار خانم لطیفی و جناب آقای ملایانی که در ارتباط با بخش  
ترکمنستان و مراکش صمیمانه تلاش کرده‌اند، ابراز می‌دارم.

**دکتر محمد توکل**

## مقدمه

از پایان جنگ جهانی دوم تاکنون، مسأله "توسعه" به عنوان یکی از مهمترین مسایل، در محافل دانشگاهی و نیز مراکز برنامه‌ریزی کشورهای مختلف جهان مطرح بوده است. از آنجایی که جهان پیشرفته و همچنین کشورهای نسبتاً عقب مانده در نتیجه دو جنگ جهانی و نیز فروپاشی دولتهای استعماری، در آستانه طراحی مجدد بنای اقتصادی، اجتماعی کشورهای خود قرار گرفته بودند، لذا این وضعیت، توجه دولتمردان و به تبع آنها عالمان اجتماعی را به این نکته معطوف داشته بود که چگونه می‌توان این بنا را به بهترین شکل ممکن طراحی کرد؟ ضمن هرچه سریعتر بنا کردن آن، بهبود و تکامل واقعی آن را نهادینه کرد؟

این امر، مسأله مرکزی و اساسی "توسعه" را تشکیل داده و می‌دهد. به بیان دیگر، با پایان جنگ جهانی دوم، گویی زنگ شروع مسابقه‌ای جهانی برای نیل به مراحل بالاتری از توسعه یافتگی به صدا درآمد. سازمان ملل، دهه‌های ۱۹۶۰، ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ را دهه‌های توسعه نامیده و اینک نیز جهان در چهارمین دهه از این مسابقه پرشتاب قرار دارد. در شروع دهه ۱۹۹۰، اغلب کشورها به بازنگری وضعیت خود در خلال دوره‌های گذشته پرداخته‌اند و مهمترین سؤال که در صدد پاسخ گفتن به آن هستند این است که در این مسابقه، در زمره کشورهای توسعه یافته قرار دارند یا در میان کشورهای توسعه نیافته؟ و اگر توسعه نیافته‌اند، چگونه می‌توانند آهنگ توسعه خود را بهبود بخشند؟ این سؤال، با همین جدیت در ارتباط با کشور ما و همین طور ترکمنستان و مراکش نیز مطرح است، اما شاید دادن پاسخ به قسمت اول این سؤال چندان دشوار نباشد و در مقابل، پاسخ به چرایی وضعیت کنونی و چگونگی بهبود و تسریع آهنگ توسعه این کشورها برای ما اهمیت بیشتری داشته باشد.

علی رغم تفاوت‌هایی که بین این سه کشور از لحاظ درجه و سطح توسعه یافتگی یا عدم آن موجود است، در این واقعیت کمتر بحث و اختلاف نظر وجود دارد که هر سه کشور در مقایسه با کشورهای "پیشرفته" توسعه نیافته‌اند. اما در پس این واقعیت مسلم، دنیایی از سوالات و تردیدها، در مورد علت

چنین وضعیتی وجود دارد. دلیل انبوهی این سؤالات و تردیدهای این نکته است که برای مثال در مورد ایران، این کشور به لحاظ جغرافیایی، وسعت، منابع، جمعیت، سنت تاریخی، اقتدار سیاسی، کشش اقتصادی، فرهنگ و تمدن باستانی، امکانات و فرصتهای قابل ملاحظه‌ای برای انجام یک جهش علمی - صنعتی در اختیار داشته و در مقاطعی از تاریخ خود نیز، در مقایسه با سایر کشورهای، چنین جهشی را تجربه کرده است. با این حال به نظر می‌رسد که در چند قرن گذشته و به طور خاص در دهه‌های اخیر، این امکانات و فرصتها تجسم عینی پیدا نکرده و توسعه یافتگی در ایران وجود خارجی نیافته است. در مقابل، کشورهای دیگری وجود داشته‌اند که از جهات مختلف ذکر شده، عقب‌تر از ایران بوده و با فاصله‌ای طولانی در پی ایران حرکت می‌کرده‌اند، اما دربره‌های زمانی خاصی از امکانات داخلی و خارجی خود استفاده نموده، خیز گرفته و توسعه یافته‌اند. به عنوان نمونه در مورد این کشورها، به غیر از کشورهای اروپایی، از ژاپن، چین و کره می‌توان نام برد. در همین مقایسه اگر بر مراکش اصرار نوزیم و ملاک خود را از توسعه شاخصهای متعارف توسعه یافتگی بگیریم، می‌توان ترکمنستان را از جهات مختلف، توسعه یافته‌تر از ایران به حساب آورد.

به این ترتیب سؤال اصلی ما می‌تواند این باشد که چرا بعضی از کشورها توانسته‌اند توسعه یابند و بعضی دیگر نتوانسته‌اند؟ در این مسیر چه موانعی وجود داشته است؟ و چگونه می‌توان این موانع را از پیش پا برداشت؟

برای یافتن پاسخ این سؤالات، باید نخست روشن شود که در کجا و بهتر بگوییم در کجاها باید به جستجوی موانع توسعه پرداخت. و برای این منظور نیز باید نخست بدانیم که توسعه یافتگی خود چگونه پدیده‌ای است؟ آیا توسعه یافتگی و یا به طور خلاصه‌تر مفهوم "توسعه"، صرفاً مقوله‌ای اقتصادی و تک بعدی است؟ و در آن صورت آیا عوامل و موانع آن را نیز باید در قلمرو اقتصاد جستجو کرد، و یا اینکه توسعه مفهومی وسیعتر از یک مقوله اقتصادی صرف است؟ که در این صورت، قلمرو عوامل و موانع توسعه نیز به همان میزان وسیعتر و گسترده‌تر می‌گردد.

واقعیت این است که از این جهت خاص، خود مفهوم "توسعه"، وضعیت ثابتی نداشته و طی دهه‌های اخیر متحمل تغییراتی شده است. چیزی که در سالهای اولیه پس از جنگ جهانی دوم، از

"توسعه" مستفاد می‌شد، بالا بردن سطح تولید اقتصادی جامعه از طریق افزایش نرخ رشد اقتصادی بود، که در قالب افزایش تولید ناخالص ملی، خود را نشان می‌داد. اغلب نظراتی که در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ مطرح می‌شد، توسعه یافتن را به معنای دستیابی به میزانهای بالاتری از نرخ رشد اقتصادی تعریف می‌کرد. برای مثال، در قطعنامه‌های سازمان ملل طی این دوره، توسعه عمدتاً برحسب نیل به هدف نرخ رشد سالانه ۵٪ تا ۷٪ تولید ناخالص ملی تعریف می‌شده است.

در این نحوه نگرش و با این برداشت از مفهوم "توسعه"، عملاً سایر متغیرهای اقتصادی مورد بی‌توجهی، و مسایلی نظیر وضعیت فقر، بیکاری، و غیره در جامعه، در درجه دوم اهمیت قرار می‌گرفتند. البته متفکران اقتصادی این دوره، به طور ضمنی، معتقد بودند که اگر نرخهای رشد مورد نظر به دست آید و ثروت جامعه در مجموع فزونی یابد، این افزایش به تدریج به شکل مشاغل و سایر امکانات اقتصادی یا عاید توده‌ها خواهد شد و یا شرایط لازم برای توزیع گسترده‌تر منافع اقتصادی و اجتماعی رشد را ایجاد خواهد کرد.

در همان دوره، انتقادات بسیاری نسبت به این نحوه تعریف از مفهوم "توسعه" مطرح شد. اما چیزی که بیش از همه انتقادات مذکور نارسایی و محدودیت این تعریف را نشان داد این بود که طی سالهای ذکر شده، بسیاری از کشورها و به خصوص کشورهای جهان سوم در مجموع توانستند به هدفهای رشد سازمان ملل دست یابند، ولی سطح و چگونگی زندگی توده‌های مردم در اکثر زمینه‌ها بدون تغییر باقی ماند.

در نتیجه این وضعیت، در خلال دهه ۱۹۷۰، گرایش بیشتری به سمت ارزیابی توسعه اقتصادی براساس متغیرهای اقتصادی ایجاد شد. در این گرایش جدید، کاهش و یا از میان رفتن فقر، نابرابری، و بیکاری نیز به عنوان معرف‌های توسعه، و در نتیجه عناصر موجود در تعریف مفهوم "توسعه" شناخته شدند. گسترش مرزهای اقتصادی پیرامون مفهوم "توسعه"، موجب شد تا راه ورود سایر جنبه‌های زندگی انسانی نیز در این مفهوم هموار گردد تا جایی که اکنون در نظر بسیاری از علمای توسعه، توسعه یافتگی دامنه بسیار وسیع‌تری یافته و بهبود شیوه زندگی تقریباً در تمامی جنبه‌های حیات اجتماعی محتوای اصلی توسعه را تشکیل می‌دهد و مسایلی همچون تأمین معاش به معنای تأمین نیازهای

اساسی، احساس اعتماد به نفس و شخصیت مستحکم و رهایی از شرایط از خود بیگانه کننده زندگی، به عنوان مؤلفه‌های اصلی تشکیل دهنده یک جامعه توسعه یافته، شناخته می‌شوند. با توجه به توضیحات فوق، توسعه نیافتگی، به عنوان روبه‌ای درمقابل توسعه یافتگی، اساساً پدیده‌ای چند بعدی، و نه فقط منحصر در عوامل اقتصادی، شناخته خواهد شد. پس تا اینجا، این نکته مورد تأکید قرار گرفت که توسعه یافتگی، و یاب‌ه تعبیری تلاش انسانها برای نیل به یک زندگی بهتر رانمی‌تواند در توسعه یافتگی اقتصادی خلاصه کرد، چراکه این مفهوم در برگیرنده مشخصات دیگری از قبیل: حرکات جمعیتی، فرهنگ و آموزش، انگیزشها، مدیریت سیاسی، بهداشت و غیره نیز هست. اما حتی اگر این اعتقاد نیز وجود داشته باشد که توسعه یافتگی، فقط به معنای دستیابی به میزانی خاص از مؤلفه‌های اقتصادی است، باید دانست که حتی حصول به این تعریف از توسعه یافتگی نیز تنها به مدد عوامل اقتصادی میسر و ممکن نیست، بلکه عوامل، مقدمات و اسباب لازم برای حرکت در این مسیر نیز در بسیاری موارد، در خارج از قلمرو اقتصاد ایجاد شده و به درون فرآیند توسعه اقتصادی وارد می‌شوند.

علاوه بر این، چه توسعه به معنای عام مدنظر باشد و چه توسعه اقتصادی صرف، هیچیک را نمی‌توان مسأله‌ای ملی (یعنی مسأله‌ای محدود در مرزهای سیاسی یک کشور) دانست. چرا که دامنه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری حرکت توسعه‌ای در یک جامعه، به هیچ وجه در پشت دیوارهای ملی کشورها، متوقف نمی‌شود. به بیان دیگر، توسعه دارای یک بعد بین‌المللی است. این بعد از مفهوم توسعه، به خصوص از دهه ۱۹۸۰ به بعد - که واحدهای ملی در حال از دست دادن اهمیت و قدرت عمل خود به سود نظام مسلط جهانی بوده‌اند - روزبه روز اهمیت بیشتری یافته و می‌یابد.

به همین جهت، امروزه هر تلاشی برای درک مفهوم "توسعه" و عوامل آن، به یک ذهن همه جانبه و جامع نگر نیاز دارد، و طبعاً هر تلاشی برای شناخت موانع توسعه نیز باید اینگونه باشد. با توجه به این نکته جستجو برای مقایسه موانع توسعه در ایران، ترکمنستان و مراکش نیز نمی‌تواند و نباید، خود رابه بررسی عوامل و پارامترهای اقتصادی محدود کند.

گرچه برای این ادعا می‌توان شواهد بسیاری آورد، اما شاید گویاترین و ملموس‌ترین گواه این

قضیه، تجربه توسعه اقتصادی ایران در دهه‌های اخیر و به خصوص در دهه ۱۳۵۰/۱۹۷۰ باشد. تمامی شاخصها و نمودارهای معمولی رشد اقتصادی ایران، در این دوره به نحوی است که گویی دگرگونی و جهش کیفی بزرگی در این اقتصاد صورت گرفته است. به عنوان مثال، درصد افزایش تولید ناخالص ملی براساس قیمت‌های جاری که در سالهای دهه ۱۹۶۰، ۸٪ در سال بود، در سالهای ۱۹۷۲-۷۳ به ۱۴/۲٪ و در سالهای ۱۹۷۴-۷۵ به ۴۲٪ افزایش یافت. در فاصله سالهای ۱۹۷۲ و ۱۹۷۸، تولید ناخالص ملی از ۱۷/۳ میلیارد دلار به حدود ۵۴/۶ میلیارد دلار رسید. همزمان، ارقام سرانه تولید ناخالص ملی نیز به صورت قابل توجهی افزایش یافته و از ۴۵۰ دلار در سال ۱۹۷۱ به ۲۴۰۰ دلار در سال ۱۹۷۸ رسید.

مقایسه میزان افزایش تولید ناخالص ملی، براساس قیمت‌های ثابت نیز علی‌رغم اینکه نرخهای رشد متعادلتری را نشان می‌دهد، اما همچنان از یک آهنگ رشد استثنایی و چشمگیر حکایت می‌کند. اگر ارزیابی میزان توسعه یافتگی ایران، صرفاً براساس این شاخصهای اقتصادی محض صورت می‌گرفت، به طور قطع می‌بایست ایران را در زمره کشورهای با نرخ رشد و توسعه بالا و استثنایی قلمداد کنیم. اما ناگفته پیداست که این تحولات، صرفاً در بخش خاصی از ساختار جامعه، آن هم با استعانت از درآمدهای به یکباره افزایش یافته نفت و نه از طریق ایجاد تحولاتی ساختاری در بدنه جامعه صورت گرفته بود.

به این ترتیب، بار دیگر سؤال اصلی مورد بحث در این کتاب خودنمایی می‌کند که باید در پرتو نکات گفته شده نگاهی دوباره بر آن بیفکنیم:

در کجا باید به دنبال مانع توسعه گشت؟ شاید ابتدایی‌ترین و اتفاقاً درست‌ترین پاسخ به این سؤال این باشد:

"در همه جا، در اقتصاد، در فرهنگ، در سیاست، در حقوق، در خارج، در داخل و ...". اما برای انجام پذیر بودن کار و به خاطر پای بندی به روش علمی، لازم است که این پدیده همه جایی، تحت مقولات و دسته‌بندیهای خاصی، مورد بررسی قرارگیرد. به این منظور "موانع توسعه"، تحت هفت عنوان یا هفت حوزه اصلی از موانع توسعه، که هر یک دارای محورها و مؤلفه‌های خاص خود هستند، به شرح زیر

دسته‌بندی شده‌اند:

- ۱- پارامترهای علمی - تکنولوژیکی
- ۲- پارامترهای فقهی - کلامی - ایدئولوژیکی
- ۳- پارامترهای اقتصادی - تجاری
- ۴- پارامترهای فکری - فرهنگی - سنتی
- ۵- پارامترهای سیاسی - نظامی - حقوقی
- ۶- پارامترهای خارجی - (منطقه‌ای و بین‌المللی)
- ۷- پارامترهای خاص اجتماعی (جمعیتی، جغرافیای انسانی، شخصیتی و...)

هر یک از بخشهای هفتگانه فوق، هم به طور مقطعی (زمان معاصر و حال) و هم به طور تاریخی (روند و جریان تاریخی آن) مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته‌اند.<sup>۱</sup>

لازم به تذکر است که از میان موانع توسعه مذکور، اجماع محققان، مؤلفان و صاحب‌نظران بر این نظر بودند که موانع فرهنگی توسعه، از مهمترین آنها است. منظور از موانع فرهنگی توسعه، آن دسته از ویژگیهای ذهنی، ارزشی، فکری، روشی و رفتاری مردم است که در برابر جریان توسعه ملی مقاومت می‌کند و در مقابل تحقق آن می‌ایستد. احتمالاً "موانع توسعه در کشور یا جامعه‌ای توسعه نیافته، از تحلیل و تبیین عوامل و پارامترهای مؤثر بر توسعه، در کشورها یا جوامع توسعه یافته نشأت گرفته است. به بیان دیگر، عملاً "غیبت یا عدم حضور یک عامل توسعه‌ای، به عنوان مانعی سدره توسعه قلمداد شده است. در تاریخ توسعه غربی، نزد مورخان و صاحب‌نظران توسعه که ایفاگر نقش برجسته‌ای در روند توسعه این جوامع بوده‌اند، به کرات صحبت از ارزشهای فرهنگی قرون جدید اروپایی می‌شود. که این ارزشها عبارتند از: ۱- عقل‌گرایی ۲- تجربه‌گرایی ۳- روش منطقی - آزمونی ۴- عقیده به حکومت قانون ۵- پراگماتیسم یا اصالت عمل ۶- ریاضت دنیایی ۷- شک‌گرایی ۸- فردگرایی<sup>۲</sup>. در نزد بسیاری از متخصصان توسعه، این عناصر فرهنگی بیش از مثلاً "انباشت سرمایه در حرکت علمی - صنعتی - توسعه‌ای غرب سهیم و صاحب نقش بوده‌اند و اینها به صورت مقایسه‌ای، موانع توسعه در کشورهای توسعه نیافته را تسلط ارزشهای فرهنگی متضاد با این ارزشها

مانند ذهن‌گرایی، سنت‌گرایی، آخرت‌گرایی، تقدیرگرایی و غیر آن در این جوامع می‌دانند. براساس نظر اینان که نظری درحال رشد بوده در دهه‌های اخیر و در محافل توسعه‌ای، کم‌کم به صورت‌گرایی غالب درآمده است، اینگونه موانع فرهنگی مقدم‌تر و مؤثرتر از موانع عدم انباشت سرمایه در بخش اقتصاد، باعث بروز وضعیت توسعه نیافتگی و تداوم آن شده است. در مورد سه کشور موضوع این کتاب، ایران، ترکمنستان و مراکش، این برجستگی حوزه فرهنگ در امر توسعه، وضوح یافته است.

### روش مطالعاتی

روش انجام مطالعه در این کتاب، اساساً اسنادی بامشخصه تاریخی - قیاسی - انتقادی بوده است و براساس آن موانع و مشکلات توسعه در ایران طرح، تبیین، طبقه‌بندی و جمع‌بندی شده است. یادآور می‌گردد، به منظور رعایت حجم معقول این کتاب و قابل خواندن بودن آن برای علاقه‌مندان، ضمن رعایت جنبه اختصار آن، در مورد ایران به مرور و جمع‌بندی و نتیجه‌گیری موانع توسعه قناعت شده است. حال آنکه در مورد دو کشور دیگر، یعنی ترکمنستان و مراکش، با توجه به آشنایی کم علاقه‌مندان و دانش پژوهان ایرانی به این دو کشور، جنبه‌های معرفی و توصیف این دو جامعه عمداً با تفصیل و توضیح بیشتری آمده است تا مسایل، مشکلات و موانع توسعه این کشورها در چارچوب اطلاعات ارائه شده، بیشتر قابل تصور و فهم خواننده قرارگیرد.

در مورد بخش مقایسه ایران با دو نمونه از کشورهای دیگر، وضعیت توسعه نیافته، جمع‌بندی‌های نظری خود آنها از وضعیت، راه‌حلهای آنها، تجربه گام‌گذاری در راه توسعه، و ارزیابی میزان موفقیت و نقاط قوت و ضعف عملکرد توسعه‌ای آن دو کشور، یکی در شمال آفریقا، کشوری با وضع فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی "غربی" و دیگری کشوری از آسیای میانه با وضع فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی "کنترل شده" یا متمرکز و سوسیالیستی بررسی، و با ایران که موضعی بین آن دو (نه خیلی متمرکز و نه خیلی آزاد و درعین حال هم آزاد و هم متمرکز) دارد، مقایسه گردید تا در خلال آن، فصله‌های مشترک در روند توسعه این کشورها تعیین و درعین حال تفاوتها نیز معلوم گردد. کار مطالعاتی در مورد کشورهای خارجی مورد نظر نیز، مقایسه‌ای، تلفیقی از مطالعه حضوری و کار اسنادی و همچنین مرور تألیفات و

گزارشات روی هم رفته محدود و قلیل مربوط به توسعه در این کشورها می‌باشد. همچنین ضمن سفرهای انجام شده به این دو کشور علاوه بر جمع‌آوری و مرور مطالب فوق‌الذکر، نظرات صاحب‌نظران و دست‌اندرکاران توسعه این دو کشور نیز از طریق مصاحبه و گفتگو در تدوین این کتاب مورد استفاده واقع گردید. چنانکه ملاحظه می‌شود، در پایان این کتاب موانع و مشکلات توسعه در ایران همراه با سرنخهای برنامه‌ها و استراتژیهای توسعه، جهت فایق آمدن بر این مشکلات و نیل به توسعه در آینده ایران، با تجربه و مشکلات و موانع توسعه در کشورهای منطقه جغرافیایی - فرهنگی قابل مقایسه با ایران در گذشته و یا حال، در کنار هم گذاشته شده و مقایسه می‌شود. شایان ذکر است، با استفاده از این کار مقایسه‌ای می‌توان ضمن جمع‌بندی بهتر نظری، به ارائه کلیاتی موجه‌تر و پیشنهاداتی عملی‌تر و تجربه شده‌تر در ارتباط با استراتژیهای توسعه در ایران و احیاناً در کشورهای مشابه، نایل آمد.